

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مؤمن  
در  
هزار حدیث



تألیف:

هادی نجفی

مترجم:

مصطفی اله دادی دستجردی

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: نجفی، هادی، ۱۳۴۲ -
عنوان قرارداد	: الف حدیث فی المومن. فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: مومن در هزار حدیث/ تالیف هادی نجفی؛ مترجم مصطفی اله دادی دستجردی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۶۴۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۴۸۹-۰۰
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: مومنان -- احادیث
موضوع	: Believers -- Hadiths*
موضوع	: مومنان در قرآن
موضوع	: Believers in the Quran*
شناسه افزوده	: الله دادی دستجردی، مصطفی، ۱۳۶۰-، مترجم
رده بندی کنگره	: BP۱۴۱/۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۱۸
شماره کتابشناسی ملی:	: ۷۶۱۶۶۰۶
وضعیت رکورد	: فیپا

نام کتاب	: مؤمن در هزار حدیث
ناشر	: چتر دانش
تألیف	: هادی نجفی
مترجم	: مصطفی الله دادی دستجردی
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۴۰۰
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۴۸۹-۰۰
قیمت	: ۱۷۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منبری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸  
تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳  
پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com  
کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

## اهداء

يا اميرالمؤمنين يا على بن ابى طالب عليك صلوات المصلين  
این نوشتار را با سخنی از تو شروع و به پایان می‌برم.  
نوشتارم که بضاعتی ناچیز است را به پیشگاه تو ای سید و مولا و  
امامم تقدیم می‌کنم.  
این سرمایه ناچیز را بپذیر و برایم سنگ تمام بگذار و بر ما تصدق و  
بخشش کن که پاداش بخشنندگان با خداوند است.

مؤلف

امید که قبول افتد

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ  
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾

سوره نساء / ۱۲۴

و کسانی از مردان یا زنان که بخشی از کارهای شایسته را انجام دهند، در حالی که مؤمن باشند، پس اینان وارد بهشت می شوند، و به اندازه گودی پشت هسته خرما مورد ستم قرار نمی گیرند.

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم

به قلم آیه الله حاج شیخ  
مهدی غیاث الدین نجفی رحمته

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله محمد المصطفى وآله الامجاد.

خداوند متعال در سوره حجرات می فرماید:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمْنَا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾<sup>۲</sup>

بادیه نشینان گفتند: ما [از عمق قلب] ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده اید، بلکه بگویید: اسلام آورده ایم؛ زیرا هنوز ایمان در دل هایتان وارد نشده است. و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید، چیزی از اعمالتان را نمی کاهد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

آیه شریفه به اجماع مفسران در مورد جمعی از طایفه «بنی اسد» نازل شده که در یکی از سالهای قحطی و خشکسالی وارد مدینه شدند، اظهار اسلام کرده و شهادتین بر زبان جاری کردند اما قلباً و در باطن ایمان نداشتند و صرفاً به امید گرفتن کمک مالی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شهادتین بر زبان جاری کردند، و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «طوائف عرب بر مرکبها سوار شدند و با تو پیکار کردند، ولی ما با زن و فرزندان نزد تو آمدیم، و دست به جنگ نزدیم» و از این طریق می خواستند هم کمک دریافت کنند و هم بر پیامبر صلی الله علیه و آله منت بگذارند.

ابن عباس گوید: «جمعی از طایفه «بنی اسد» در سالهای قحطی و

---

۱. شرح حال این رادمرد را می توانید در مقدمه دو کتاب مطبوعش به نامهای: «ادبیات ادب در صدر اسلام» به زبان فارسی و حواشی «تلخیص المفتاح» به زبان عربی؛ و دو کتاب: قبيله عالمان دین، ص ۱۵۳-۲۰۸ به زبان فارسی و طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۱۴-۳۰ به زبان عربی، همه به قلم فرزندش مؤلف کتاب حاضر ببینید.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۴.

خشکسالی وارد مدینه شدند، اظهار اسلام کردند و چون تعدادشان زیاد بود در شهر شلوغی ایجاد شد به نحوی که کوچه‌ها و راه‌ها از نجاسات و فضولات مرکب‌هایشان پر شده بود و به همین سبب نرخ ارزاق گران شد. آنان پیوسته نزد پیامبر ﷺ رفت و آمد داشتند و می‌گفتند: «طوائف عرب بر مرکب‌ها سوار شدند و با تو پیکار کردند، ولی ما با زن و فرزندان نزد تو آمدیم، و دست به جنگ نزدیم» و از این طریق می‌خواستند هم کمک و صدقه دریافت کنند و هم بر پیامبر ﷺ منت بگذارند. که این آیه نازل شد.

هر چند شأن نزول آیه مذکور شد لکن از متن آیه تفاوت بین «اسلام» و «ایمان» مشخص می‌شود.

اسلام اقرار به دو چیز است:

۱- شهادت و اقرار به توحید و یگانگی خداوند

۲- شهادت و اقرار به نبوت و پیامبری حضرت محمد ﷺ

بر اسلام به این معنا آثار و نتایج مترتب است که از جمله آنها حرمت جان و مال، حکم به طهارت و جواز ازدواج و حلال بودن ذبیحه، جریان احکام ارث و نیز وجوب تجهیز و رعایت احکام کفن و دفن در مورد اوست.

اسلام با این دو اقرار که عملی زبانی و ظاهریست محقق می‌شود، اما ایمان، تصدیق و باور قلبی و اعتقاد راسخ بر شهادتین و دیگر باورهای دین اسلام، می‌باشد. پس باید گفت: ایمان عملی قلبی و باطنی است.

انس بن مالک از پیامبر خدا ﷺ نقل نمود که می‌فرمود: «اسلام، امری بیرونی است؛ ولی ایمان، در دل است». سپس به سینه خود اشاره نمود.

بنابراین ممکن است که یک مسلمان نسبت به بعضی باورهایش در شک و شبهه باشد ولی انسان مؤمن دارای یقین است لذا رابطه این دو، عموم و خصوص مطلق می‌شود؛ یعنی همه مؤمنان، مسلمانند ولی هر مسلمانی لزوماً مؤمن نیست، روایاتی بر این معنا وارد شده که ما به پنج مورد از صحاحش اشاره می‌کنیم.

۱- صحیحۀ جمیل بن دراج قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله (تعالى): ﴿قَالَتْ

الْأَعْرَابِ ءَامَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ<sup>۱</sup> فقال لي: ألا ترى أن الإيمان غير الإسلام.<sup>۲</sup>

صحيحه جميل بن درّاج، گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره این سخن خداوند (تبارک و تعالی): «بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: شما ایمان نیاورده اید؛ لیکن بگویید: اسلام آوردیم. و هنوز ایمان به دل های شما داخل نشده است» پرسیدم. به من فرمود: آیا نمی بینی که ایمان، غیر از اسلام است؟

۲- حسنة أو معتبرة حمران بن اعين عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: سمعته يقول: الإسلام لا يشرك الإيمان والإيمان يشرك الإسلام وهما في القول والفعل يجتمعان كما صارت الكعبة في المسجد والمسجد ليس في الكعبة وكذلك الإيمان يشرك الإسلام والإسلام لا يشرك الإيمان وقد قال الله (تبارك و تعالی): ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ فقول الله أصدق القول... الحديث.<sup>۳</sup>

روایت حسنه یا معتبره حمران بن اعین، از امام باقر (علیه السلام) که فرمود: اسلام، اشتراک با ایمان ندارد؛ اما ایمان، با اسلام اشتراک دارد و این دو، در گفتار (شهادتین) و کردار، مشترک اند، چنان که کعبه در مسجد [الحرام] است؛ ولی مسجد در کعبه نیست. همین سان، ایمان با اسلام مشترک است؛ ولی اسلام، با ایمان اشتراک ندارد. خداوند (تبارک و تعالی) فرموده است: «بادیه نشینان گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو: شما ایمان نیاورده اید؛ لیکن بگویید: ما اسلام آوردیم. ایمان هنوز در دل های شما داخل نشده است» و سخن خداوند (تبارک و تعالی)، راست ترین سخن است... حدیث.

۳- صحیحة سلیمان بن خالد عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال أبو جعفر (عليه السلام): يا سليمان

۱. سوره حجرات، آیه ۱۴.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۴، ح ۳.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۳۳، ح ۱۲.

أتدري من المسلم؟ قلت: جعلت فداك أنت أعلم قال: المسلم من سلم المسلمون من يده ولسانه، ثم قال: وتدري من المؤمن؟ قال: قلت: أنت أعلم، قال: المؤمن من ائتمنه المسلمون على أموالهم وأنفسهم والمسلم حرام على المسلم أن يخذله أو يظلمه أو يدفعه دفعةً تعته.<sup>۱</sup>

صحيحه سليمان بن خالد از امام باقر (علیه السلام) که فرمود: می دانی مسلمان کیست؟ عرض کردم: قربانت شما بهتر می دانید. فرمود: مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آسوده و بی گزند باشند و سپس فرمود: می دانی مؤمن کیست؟ عرض کردم: شما داناترید. فرمود: مؤمن کسی است که مسلمانان او را بر مال و جان خود امین دانند، و بر مسلمان حرامست که نسبت به مسلمان دیگر ستم کند یا او را تنها و بی یاور گذارد یا چنان از خود براند که رنجور شود.

**می گویم:** این روایت صحیح تفاوت اساسی بین اسلام و ایمان را بیان می کند.

۴- موثقة سماعه قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): أخبرني عن الإيمان والإيمان أهما مختلفان؟ فقال: إن الإيمان يشارك الإسلام والإسلام لا يشارك الإيمان، فقلت: فصفهما لي فقال: الإسلام شهادة أن لا إله إلا الله والتصديق برسول الله (صلى الله عليه وآله) به حققت الدماء وعليه جرت المناكح والموارث وعلى ظاهره جماعة الناس والإيمان الهدى وما ثبت في القلوب من صفة الإسلام وما ظهر من العمل [به] والإيمان أرفع من الإسلام بدرجة، إن الإيمان يشارك الإسلام في الظاهر والإسلام لا يشارك الإيمان في الباطن وإن اجتمعا في القول والصفة.<sup>۲</sup>

موثقه سماعه، گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا اسلام و ایمان دو چیز مختلفند؟ فرمود: ایمان دربردارنده اسلام است، ولی اسلام حاوی ایمان نیست، عرض کردم: توضیح بفرمایید. فرمود: اسلام شهادت به یگانگی خدا و تصدیق رسول خدا (صلى الله عليه وآله) است که به سبب آن خونها از ریختن محفوظ ماند و زناشویی و میراث بر آن اجرا گردد و توده مردم طبق ظاهرش رفتار کنند. ولی ایمان هدایت است و آنچه که در دلها از وصف

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۶، ح ۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۵، ح ۱.



اسلام نقش می‌بندد و عمل به آن هویدا می‌گردد، پس ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است. ایمان با اسلام ظاهری ملازم است، ولی اسلام با ایمان باطنی ملازم نیست، هر چند آن دو از حیث تعریف و توصیف برابر باشند.

۵- موثقة أخرى لساعة قال: سألته عن الإیمان والإسلام قلت له: أفرق بين الإسلام والإیمان؟ قال: فأضرب لك مثلاً. قال: قلت: أورد ذلك. قال: مثل الإیمان والإسلام مثل الكعبة الحرام من الحرم قد يكون في الحرم ولا يكون في الكعبة ولا يكون في الكعبة حتى يكون في الحرم، وقد يكون مسلماً ولا يكون مؤمناً ولا يكون مؤمناً حتى يكون مسلماً. قال: قلت: فيخرج من الإیمان شيء؟ قال: نعم [قلت] فيصيره إلى ماذا؟ قال: إلى الإسلام أو الكفر.<sup>۱</sup>

موثقه دیگر سماعه بن مهران، گوید: در مورد ایمان و اسلام از امام علیه السلام پرسیدم و عرض کردم: آیا ایمان و اسلام با هم فرق دارند؟ فرمود: برایت مثلی بزنم؟ عرض کردم بفرمایید. فرمود: مثل ایمان به اسلام، همچون کعبه است به حرم. گاهی انسان در حرم هست، ولی در کعبه نیست، اما نمی‌شود در کعبه باشد، مگر اینکه در حرم هم باشد. بنابر این گاهی مسلمان هست ولی مؤمن نیست، اما نمی‌شود مؤمن باشد مگر اینکه مسلمان هم باشد. عرض کردم: چیزی او را از ایمان بیرون می‌برد؟ فرمود آری. عرض کردم: کجا می‌برد؟ فرمود: به سوی اسلام یا کفر.

**می‌گوییم:** اضمار در روایت به خاطر اینکه از جانب "سماعة بن مهران" است مشکلی بوجود نمی‌آورد و از موثقه بودن خارجش نمی‌کند.

از طرف دیگر یادآور می‌شویم که در روایات برای "ایمان" مفهوم دیگری نیز وارد شده و آن معرفت به ولایت و امامت امیرمؤمنان علیه السلام و اولاد معصومش می‌باشد که شرط صحت جمیع عبادات است و عبادت بدون پذیرش ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و اعتقاد به امامتشان باطل بوده و این در نزد ما از ضروریات شمرده می‌شود. صاحب "وسائل" نوزده روایت تحت همین عنوان نقل می‌کند و در پایان

آن می‌فرماید: «احادیث در این باره به‌طور جدّ فراوان است»<sup>۱</sup>.  
 و صاحب «مستدرک» آنها را به شصت و شش حدیث می‌رساند.<sup>۲</sup>  
 سپس صاحب «جامع أحادیث الشيعة» این احادیث را البته با حذف  
 تعدادی، به هفتاد و شش حدیث می‌رساند.<sup>۳</sup>

نتیجه اینکه این روایات برای ما تواتری اجمالی بلکه تواتری معنوی به  
 ارمغان می‌آورد و به عنوان نمونه متن پنج مورد از صحاحش را ذکر می‌کنیم:

۱- صحیحة محمد بن مسلم قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: كل من دان الله (صلى الله عليه وآله) بعبادة  
 يجهد فيها نفسه ولا إمام له من الله فسعيه غير مقبول وهو ضالّ متحير والله شاني لأعماله - إلى  
 أن قال - وإن مات على هذه الحال مات ميتة كفر ونفاق، واعلم يا محمد أن أئمة الجور  
 واتباعهم لمعزولون عن دين الله قد ضلّوا وأضلّوا فأعمالهم التي يعملونها كرماد اشتدّت به  
 الريح في يوم عاصف لا يقدرّون ممّا كسبوا على شيء ذلك هو الضلال البعيد.<sup>۴</sup>

صحیحه محمد بن مسلم، گوید: از امام باقر (عليه السلام) شنیدم که فرمود: هر که خود را در  
 عبادت خداوند (صلى الله عليه وآله) به رنج و زحمت افکند، اما [برای خود] امامی از جانب خدا نداشته  
 باشد، کوشش او پذیرفته نمی‌شود، و گمراه و سرگشته است و خداوند از کارهای او  
 نفرت دارد... و چنانچه با این حال بمیرد، مرگش با حالت کفر و نفاق می‌باشد، ای محمد  
 بن مسلم! پیشوایان ستم و پیروان آنها از دین خدا و از حق به دورند. کردارهایشان به  
 خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد: از آنچه به دست آورده‌اند  
 هیچ [بهره‌ای] نمی‌توانند برد. این است همان گمراهی دور و دراز.

۲- صحیحة زرارة عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: بني الإسلام على خمسة أشياء على الصلاة  
 والزكاة والحج والصوم والولاية، قال زرارة فقلت: وأي شيء من ذلك أفضل؟ فقال: الولاية

۱. وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۱۲۵، چاپ آل البيت.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۹، چاپ آل البيت.

۳. جامع أحادیث الشيعة، ج ۱، ص ۴۲۶.

۴. وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۱، باب ۲۹ از ابواب مقدمة العبادات.

أفضل لآئها مفتاحهنّ والوالي هو الدليل عليهنّ - إلى أن قال - ذورة الأمر وسنامه ومفتاحه وباب الأشياء ورضى الرحمن الطاعة للإمام بعد معرفته، أما لو أنّ رجلاً قام ليله وصام نهاره وتصدّق بجميع ماله وحجّ جميع دهره ولم يعرف ولاية وليّ الله فيواليه، ويكون جميع أعماله بدلالته إليه ما كان له على الله حقّ في ثوابه ولا كان من أهل الإيمان.<sup>۱</sup>

صحيحه زرارہ، از امام باقر (علیه السلام) کہ فرمود: اسلام بر پنج چیز استوار است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زرارہ می گوید: پرسیدم: از میان آنها کدام برتر است؟ فرمود: ولایت برتر است؛ زیرا ولایت کلید آنهاست و صاحب ولایت، راهنما به سوی آنها می باشد. بالاترین جایگاه دین و قلّه بلند آن و کلید آن و باب فهم هر چیز و رضای خدا، همانا اطاعت امام است پس از شناختن او. اگر شخصی شب زنده داری کند و روزش را روزه بگیرد و تمام مالش را صدقه دهد و تمام روزگارش را حج بگذارند، ولی ولایت ولی خدا را نشناسد که او را دوست داشته و اولیٰ به تصرفش بداند و تمام اعمالش به راهنمایی آن امام به سوی خدا باشد، حق درخواست پاداش از خداوند را ندارد و از اهل ایمان شمرده نمی شود.

**می گویم:** البته صاحب وسایل حدیث را تقطیع نموده و قطعه اوّل آن را در باب اوّل و قطعه دوم آن را در باب ۲۹ از ابواب مقدمه عبادات قرار داده است.

۳- صحیحہ عبد الحمید بن ابی العلاء عن ابی عبد الله (علیه السلام) - فی حدیث - قال: والله لو أن إبليس سجد لله بعد المعصية والتكبر عمر الدنيا ما نفعه ذلك ولا قبله الله (صلى الله عليه وسلم)، ما لم يسجد لأدم كما أمره الله (صلى الله عليه وسلم) أن يسجد له، وكذلك هذه الأمة العاصية المفتونة بعد نبيها (صلى الله عليه وسلم) وبعد تركهم الإمام الذي نصبه نبيهم (صلى الله عليه وسلم) لهم، فلن يقبل الله لهم عملاً ولن يرفع لهم حسنة حتى يأتوا الله من حيث أمرهم ويتلوا الإمام الذي أمروا بولايته ويدخلوا من الباب الذي فتحه الله ورسوله لهم.<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۳، ح ۲ و ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۵.

صحیحہ عبدالحمید بن ابوالعلاء؛ از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: ... می گوید: به خدا سوگند! اگر شیطان پس از آن نافرمانی و تکبری که کرده به اندازه عمر دنیا برای خداوند سجده کند سودی برایش نخواهد داشت و خداوند نخواهد پذیرفت مگر اینکه طبق دستور الهی در برابر آدم سجده کند. همین گونه است این امت گنہکاری که پس از پیامبر دچار آزمایش شدند و امامی که پیامبرشان برای آنها گمارده بود را رها کردند. پس خداوند تبارک و تعالی عملی از آنها را نپذیرد و حسنه‌ای از آنها را بالا نبرد تا از همان راهی به درگاهش روند که او مقرر کرده، و از همان امامی پیروی کنند که به پیروی از او مأمور شده‌اند، و از همان دری که خدا و پیامبر به روی آنها گشوده‌اند در آیند.

۴- صحیحہ جابر عن أبي جعفر (علیه السلام) - في حدیث - قال: من لا يعرف الله وما يعرف الإمام من أهل البيت، فإنها يعرف ويعبد غير الله هكذا والله ضللاً.<sup>۱</sup>

صحیحہ جابر از امام باقر (علیه السلام) که فرمود: ... کسی که خداوند تعالی و امام از ما اهل بیت را نشناسد غیر خدا را شناخته و عبادت کرده، به خدا سوگند در این صورت گمراه است.

۵- صحیحہ مرّازم عن الصادق جعفر بن محمد (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): ما بال أقوام من أمتي إذا ذكر عندهم إبراهيم وآل إبراهيم استبشرت قلوبهم وتمللت وجوههم، وإذا ذكرت وأهل بيتي إشمأزت قلوبهم وكحلت وجوههم، والذي بعثني بالحق نبياً لو أن رجلاً لقي الله بعمل سبعين نبياً ثم لم يأت بولاية ولي الأمر من أهل البيت ما قبل الله منه صرفاً ولا عدلاً.<sup>۲</sup>

صحیحہ مرّازم از امام صادق (علیه السلام) روایت کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: چگونه است که برخی از امتم وقتی نام ابراهیم و آل ابراهیم (علیهم السلام) نزد آنان برده شود دل‌هایشان شاد

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۶.

۲. جامع أحادیث الشیعة، ج ۱، ص ۴۳۸، ح ۳۳.

و چهره‌هایشان از خوشحالی روشن می‌شود، ولی همین که نام من و اهل بیتم برده می‌شود دل‌هایشان بیزار و رمیده، و چهره‌هایشان درهم و گرفته می‌گردد؟! به آن خدایی که مرا حقیقتاً به پیامبری برانگیخته سوگند! اگر کسی با عمل هفتاد پیامبر خدا را دیدار کند و ولایت اولی الامر از ما اهل بیت را نداشته باشد خداوند هیچ عمل واجب و مستحب و کار نیکی را از وی نخواهد پذیرفت.

**می‌گویم:** ایمان به این معنای دوم رجوع به ایمان به معنی نخستین دارد چنانچه برای اهلش ناپیدا نیست وانگهی ایمان به هر دو معنای مذکور مقول به تشکیک بوده و دارای درجات مختلف می‌باشد.

و اجمالاً ایمان در روایات اهل بیت علیهم السلام غالباً به معنای دوم آمده است و مؤمن کسی است که ولایت اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته و باور دارد و همچنین نشانه‌هایی دیگر نیز دارد.

علمای ما کتاب‌هایی پیرامون مؤمن و خصوصیات وی تألیف نموده‌اند و یکی از بهترین آنها کتاب مؤمن در هزار حدیث از بهترین خلف صالح از بهترین گذشتگان، روشنی چشم و فرزند نیکویم علامه محقق و مصنف پرکار حجة الاسلام حاج شیخ هادی نجفی است که از خداوند متعال موفقیت روزافزون و آینده‌ای روشن‌تر مسألت دارم. ایشان خیلی خوب و برتر از آنچه مورد نظر بوده در این میدان قلم زده که خدایش اجر دهد.

آنچه نوشته شد بنابر درخواست ایشان بوده و امید دارم در مظان استجاب دعا مرا حیاتاً و میتاً از دعای خیر بی‌نصیب نگذارید که ان شاء الله بنده نیز از دعای خیر فراموشش نخواهم نمود.

این مقدمه در روز سه‌شنبه بیستم جمادی الاخری مصادف با ولادت باسعادت بانوی دو سرا فاطمه زهرا سلام الله علیها و خدا شفاعت او را در دنیا روزی ما گرداند در سال ۱۴۱۶ هجری قمری در اصفهان که خداوند از بلا محفوظش بدارد به قلم حقیر پایان یافت.

والحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

حاج شیخ مهدی غیاث‌الدین نجفی

الصدوق بسندٍ صحيحٍ عن أبي عبدالله عليه السلام قال:

المؤمن أعظم حرمةً من الكعبة.

خصال، ج ١، ص ٢٧؛ همين كتاب ح ٤٨٥

امام صادق عليه السلام فرمود: حرمت مؤمن از كعبه بیشتر است.

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تَهْنِئَةٌ

به قلم مؤلف

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

همه ستایش‌ها، ویژه خدا، مالک و مربی جهانیان است.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُ الْعَزِيزُ

الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ﴾

اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست، همان فرمانروای پاک، سالم از هر عیب و نقص، ایمنی‌بخش، چیره و مسلط، شکست‌ناپذیر، جبران‌کننده، شایسته بزرگی و عظمت است.

والصلاة والسلام على رسول الله مبلغ الإیمان وعلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وأولاده أئمة المؤمنين.

از آنجا که دیدم روایات بسیاری پیرامون مؤمن و خصوصیات او وارد شده، دوست داشتم مستقلاً در موردش بنویسم لذا بعضی از آنها را در کتاب "مؤمن در هزار حدیث" جمع‌آوری نمودم.

البته قابل ذکر است، علمای دیگری طاب نراهم قبل از بنده کتاب‌هایی در این موضوع نگارش نموده‌اند که از جمله آنها موارد زیر است:

۱- حسین بن سعید اهوازی، از ثقات اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام در کتاب مشهورش با نام "المؤمن".

۲- ابو عبدالله حسین بن عبیدالله سعدی که کتاب‌هایی با احادیث صحیح تألیف نموده و از جمله آنها کتاب "المؤمن والمسلم" است.

۳- ابو جعفر محمد بن حسن بن صفار قمی و متوفی در قم به سال ۲۹۰ هـ

با عنوان "المؤمن".

۴- احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن دؤل قمی متوفی ۳۵۰هـ در کتاب "المؤمن".  
یادآور می‌شوم که از کتب مذکور فقط کتاب "حسین بن سعید اهوازی" دستیابم بود.

### روشم در این نوشتار

احادیث پیرامون یک موضوع را تحت یک عنوان طبق حروف الفبا قرار دادم و در هر عنوان غالباً از احادیثی که در کتاب کافی ثقة الاسلام کلینی سپس کتب شیخ صدوق سپس کتاب‌های شیخ مفید سپس شیخ طوسی و به همین ترتیب کتب کسانی که از نظر زمانی بعد از این بزرگواران تألیف شده استفاده نمودم چرا که در کتب اربعه به نحو جامعی به روایات پرداخته شده است.

بعد از آنها اخباری که در کتب حسین بن سعید اهوازی و اسکافی و صفار و حمیری و محمد بن اشعث در کتاب جعفریات و عیاشی در تفسیرش و علی بن ابراهیم قمی در تفسیر و کتب دیگرش جمع نموده آورده‌ام.

نیز از جوامع حدیثی جدید و متأخر از جمله کتاب‌های وافی فیض کاشانی و بحار الأنوار شیخ الاسلام علامه مجلسی و وسائل الشیعه شیخ حر عاملی، و مستدرک الوسائل میرزا حسین نوری، و جامع احادیث الشیعه تحت اشراف مرجع بزرگ آیه الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی قدس الله أَسْرَاهُمْ استفاده زیادی بردم.

سند روایات را نیز ذکر کردم و از تقطیع احادیث دوری نمودم به خاطر اینکه در حذف سند و تقطیع حدیث اشکالاتی پیش می‌آید که بر محقق جستجوگر مخفی نیست. سند روایات را بررسی نمودم و صحیح و موثق و معتبر را متذکر شدم در ذیل روایات لغات مشکل را شرح داده یا معانی لطیفش را به اندازه وسع خود توضیح دادم. و العلم عند الله

از آنجا که روایات وارده در بعضی عناوین زیاد می‌باشد به ده مورد اکتفا شد. در پایان هر عنوان نیز خواننده را به روایات دیگری در آن موضوع با ذکر سند ارجاع داده‌ام و مصادر روایات را در ذیل صفحات ذکر نمودم.

قابل توجه اینکه روش من در جمع‌آوری احادیث به تنهایی و بدون استفاده از وسایل الکترونیکی مانند رایانه است.



### سند مؤلف به روایات مذکوره

بر آنکه می‌داند، پوشیده نیست احادیث را به طرق مختلف و معنعن از اساتید بزرگ به صاحبان کتاب‌ها نقل می‌کنم و اساتیدم و اجازاتشان را در کتاب "طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول ﷺ" آورده‌ام. که نام برخی را یادآور می‌شوم:

۱- مرجع فقیه اهل بیت (علیهم‌السلام) مرحوم آیه‌الله العظمی حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی قدس سره متوفی ۱۴۱۴ق.

۲- رجالی کبیر و مرجع تقلید و فقیه مرحوم آیه‌الله العظمی سید شهاب‌الدین حسینی مرعشی نجفی طاب الله ثراه متوفی ۱۴۱۱ق.

۳- مرجع تقلید، فقیه آیه‌الله العظمی مرحوم حاج شیخ محمدعلی اراکی قدس سره متوفی ۱۴۱۵ق.

۴- رجالی محقق و فقیه متضلع و خبره آیه‌الله حاج شیخ محمدتقی تستری<sup>۱</sup> مد ظله العالی صاحب قاموس الرجال.<sup>۲</sup>

آیات عظام و فقهای کرام آقایان سادات گلپایگانی و مرعشی قدس سرهما از جدمان علامه آیه‌الله العظمی ابوالمجد شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی قدس سره متوفی ۱۳۶۲ق صاحب وقایة الأذهان و نقد فلسفه داروین از استادش محدث نوری متوفی ۱۳۲۰ صاحب مستدرک الوسائل.

(طریقی دیگر): و از مرحوم استاد اراکی از استاد بی‌نظیرشان حاج شیخ عباس قمی متوفی ۱۳۵۹ صاحب تألیفات گرانسنگ و مشهور از استادش مرحوم محدث نوری.

(طریقی دیگر): و از استاد تستری از استادش علامه شیخ آغابزرگ طهرانی، متوفی ۱۳۸۹ صاحب الذریعه و طبقات أعلام الشیعه از محدث نوری.

محدث نوری از شیخ مرتضی انصاری، از مولی احمد نراقی، از سید مهدی طباطبایی بحرالعلوم، از بهبهانی، از پدرش محمد اکمل، از علامه محمدباقر مجلسی، از پدرش مولی محمدتقی مجلسی، از شیخ بهاء‌الدین عاملی، از پدرش

---

۱. ایشان از نوابغ روزگار و یگانه دوران خویش بود و در ذی الحجه سال ۱۴۱۵ وفات یافت.  
 ۲. شرح حال این بزرگان و اجازاتشان برای مؤلف در کتاب طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول ﷺ آمده است.

شیخ حسین بن عبدالصمد، از شیخ زین‌الدین شهید ثانی، از شیخ علی بن عبدالعالی میسی، از همنام خویش شیخ علی بن عبدالعالی کرکی محقق ثانی، از علامه ثقه بزرگوار شیخ علی بن هلال جزائری، از شیخ احمد بن فهد حلّی، از شیخ علی بن خازن از شیخ شهید محمد بن مکی معروف به شهید اول از فخرالدین محمد، از پدرش آیه‌الله علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، از دایی خود ابوالقاسم جعفر بن حسن حلّی محقق اول، از شیخ حسن بن دربی، از شیخ محمد بن علی بن شهرآشوب، از جدش شهرآشوب از شیخ محمد بن ابی الحسن طوسی شیخ الطائفه المّجّفة.

(طریقی دیگر): و از محقق اول، از سید شمس‌الدین فخار بن معد موسوی، از شیخ سدیدالدین شاذان بن جبرئیل قمی، از عماد طبری از شیخ ابوعلی بن شیخ طوسی، از پدرش شیخ الطائفه شیخ طوسی.

شیخ طوسی از شیخ محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی ملقب به شیخ مفید، از محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، شیخ صدوق. و طریق شیخ طوسی به محمد بن یعقوب کلینی صحیح است، چرا که شیخ از شیخ مفید از جعفر بن محمد بن قولویه از کلینی صاحب الکافی قدس سرهم نقل روایت می‌کند.

و ادامه سند از شیخ طوسی و شیخ صدوق و کلینی و دیگران تا ائمه معصومین علیهم‌السلام در متن کتاب مذکور است.

در پایان لازم به ذکر است که انسان مؤمن در روایات و آموزه‌های دینی ما به کسی گفته می‌شود که ولایت امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب و ائمه معصومین علیهم‌السلام را پذیرفته و در برابر امر آنان خاضع و فروتن گشته، سر تسلیم فرود می‌آورد.

خداوند متعال بنده و خواننده محترم را در زمره مؤمنانشان قرار دهد و زیارت و شفاعتشان را در دنیا و آخرت نصیبمان بفرماید.

والحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً، و صلی الله علی محمد و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین.

اول ربیع المولود ۱۴۱۵

اصفهان - هادی نجفی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### پیشگفتار

### به قلم مترجم

سپاس خداوندی را که ایمان و هدایت را به انسان ارزانی کرد و درود بر بنده برگزیده‌اش حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که نجات‌بخش بشر از گمراهی و پوچی است و درود خداوند بر اهل بیت عصمت و درایت و لعن و نفرین همیشگی بر جملگی دشمنانشان باد.

اما بعد؛ سخن پیرامون مؤمن سخن از رشد و کمال است، سخن از استقامت و استواری است، سخن از بندگی خدا و سرسپردگی بر آستان اوست، سخن از انسانیت درخشان و فطرت و سرشت پاک است، سخن از آشتی و دوستی و سخن از عطف و رحمت است و در یک جمله سخن پیرامون مؤمن سخن از خط رشید نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و راه شادی‌آفرین و استوار ولایت علوی عَلَيْهِ السَّلَام است.

سخن پیرامون مؤمن سخن از ترک بت‌ها و معبودهای دروغین و کفر به طاغوت و شیاطین فتنه‌گر است.

سخن از لگام‌زدن بر هوس‌ها و زبونی نفس اماره و فرمانروایی عقل در تمام حرکات و سکنات است.

سخن پیرامون مؤمن سخن از چیرگی حق بر باطل و پیروزی خداوند رحمان بر شیطان و غلبه خرد بر هوای نفس است؛ و در یک جمله پیروزی فضیلت بر رذیلت و چه پیروزی شکوهمندی است.

## ایمان یعنی حیات

﴿أَسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾<sup>۱</sup>

هنگامی که خدا و پیامبرش شما را به حقایقی که به شما [حیات معنوی و] زندگی [واقعی] می‌بخشد، دعوت می‌کنند اجابت کنید.

مؤمن زنده است هرچند غبار مرگ او را پوشانده باشد و غیر او مرده است هرچند لباس زندگی بر تن کرده باشد.

ایمان و باور مراتب و درجاتی دارد چنانچه برای کفر، منازل و درکاتی است. صعود از نردبان ایمان منوط به آراسته‌شدن به اخلاق الهی و تعالیم ثقلین علیهما السلام و پیراسته‌شدن از رذائل و نشانه‌های شیاطین جن و انس است - خداوند در دو سرا از آن پناهمان دهد - .

خواننده محترم آنچه پیش روی شماست ترجمه کتاب **ألف حدیث فی المؤمن** استاد معظم فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام حضرت آیه‌الله آقای حاج شیخ هادی نجفی دامت تائیداته بوده که جلوه نورانی مؤمن شایسته و الگو را ترسیم می‌کند و دربردارنده یک هزار حدیث در دویست و بیست و چهار عنوان از سخنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌باشد که آن بزرگواران مظهر و مصداق حقیقی ایمان کامل‌اند.

از خداوند متعال عافیت و توفیق بر عمل خالصانه به باورها و رضای خود و اولیانش علیهم السلام و نیز حشر با آنان و زیارت و شفاعتشان در دنیا و آخرت را مسألت دارم.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

نهم ربیع المولود ۱۴۴۲

مصطفی‌الهدادی دستجردی

مؤمن

در هزار حدیث



١- آیا به این راضی باشم که مرا امیرمؤمنان خوانند؟

١ / ١- الرضي رفعه إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب أنه قال:

ألا وإن لكل مأموم إماماً، يقتدي به ويستضيء بنور علمه؛ ألا وإن إمامكم قد أكتفى من دنياه بِطَمَرِيه ومن طعمه بقرصيه. ألا وإنكم لا تقدرّون على ذلك، ولكن أعينوني بورع واجتهاد، وعَفَّةٍ وسداد. فوالله ما كنزت من دنياكم تبراً، ولا أدخرت من غنائمها وفراً، ولا أعددت لبالي ثوبٍ طمراً، ولا حُزت من أرضها شبراً، ولا أخذت منه إلا كقوتِ أتانٍ دبيرة، ولهي في عيني أوهى وأهون من عفصة مقررة بلى! كانت في أيدينا فذك من كل ما أظلمته السماء، فشحت عليها نفوس قوم، وسخت عنها نفوس قوم آخرين، ونعم الحكم الله وما أصنع بفذك وغير فذك، والنفس مظانها في غدٍ جدت تنقطع في ظلمته آثارها، وتغيب أخبارها، وحفرة لو زيد في فسحتها، وأوسعت يدا حافرها، لأضغظها الحجر والمدر، وسدّ فرجها التراب المتراكم؛ وإنّما هي نفسي أروضها بالتقوى لتأتي آمنة يوم الخوف الأكبر، وتثبت على جوانب المزلق. ولو شئت لاهتديت الطريق، إلى مصفى هذا العسل، ولباب هذا القمح، ونسائج هذا القز. ولكن هيهات أن يغلبني هواي، ويقودني جشعي إلى تخيّر الأُطعمه - ولعلّ بالحجاز أو اليمامة من لا طمع له في القرص، ولا عهد له بالشبع - أو أبيت مبطاناً وحوبي بطون غرثي وأكباد حرّى، أو أكون كما قال القائل:

وحسبك داء أن تبيت ببطنه      وحولك أكباد تحن إلى القد

أأقع من نفسي بأن يقال: هذا أمير المؤمنين، ولا أشاركهم في مكاره الدهر، أو أكون أسوة لهم في جشوبة العيش! فما خلقت ليشغلني أكل الطيبات، كالبهيمة المربوطة، همها علفها، أو المرسله شغلها تقمّمها، تكثرش من أعلافها، وتلهو عمّا يراد بها، أو أترك سدّي، أو

أهمل عابثاً، أو أجزّ حبل الضلالة، أو أعتسف طريق المتاهة! وكأني بقائلكم يقول: «إذا كان هذا قوت ابن أبي طالب، فقد قعد به الضعف عن قتال الأقران، ومنازلة الشجعان». ألا وإنَّ الشجرة البرية أصلب عوداً، والروائع الخضرة أرق جلوداً، والنباتات العذبة أقوى وقوداً، وأبطأ خموداً. وأنا من رسول الله كالضوء من الضوء، والذراع من العضد. والله لو تظاهرت العرب على قتالي لما وليت عنها، ولو أمكنت الفرص من رقابها لسارعت إليها. وسأجهد في أن أظهر الأرض من هذا الشخص المعكوس، والجسم المركوس، حتى تخرج المدرة من بين حبّ الحصيد.<sup>۱</sup>

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند، و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته، و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام، بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است! آری از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک در دست ما بود که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست. مرا با فدک و غیر فدک چه کار؟ در حالی که جایگاه فردای آدمی گور است، که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می‌گردد، گودالی که هر چه بر وسعت آن بیفزایند، و دست‌های گورکن فراخش نپاید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده، و خاک انباشته رخنه‌هایش را مسدود کند. من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناک‌ترین

۱. نهج البلاغه، ص ۴۱۷، کتاب ۴۵.



روزهاست در امان، و در لغزشگاه‌های آن ثابت قدم باشد. من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وا دارد که طعام‌های لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت:

این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی / و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند.

آیا به همین دلخوش باشم که مرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پرکردن شکم بوده، و از آینده خود بی‌خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته‌اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟ گویا می‌شنوم که شخصی از شما می‌گوید: «اگر غذای فرزند ابی طالب همین است، پس سستی او را فرا گرفته و از نبرد با هموردان و شجاعان باز مانده است».

آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت‌تر، و درختان کناره جویبار پوستشان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان شعله‌ورتر و پردوام‌تر است. من و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته‌ایم، به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی بر نتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه

می‌شتابیم، و تلاش می‌کنم که زمین را از این شخص مسخ شده «معاویه» و این جسم کج‌اندیش، پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه‌ها جدا گردد.

## ۲- آیا مؤمنید؟

۱/۲- الصدوق، عن أبيه، عن محمد بن يحيى، عن أبي سعيد الأدمي، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب، عن الحسن بن زياد العطار قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): إنهم يقولون لنا: أمؤمنون أنتم؟ فنقول: نعم إن شاء الله تعالى، فيقولون: أليس المؤمنون في الجنة؟ فنقول بلى، فيقولون: أفأنتم في الجنة؟ فإذا نظرنا إلى أنفسنا ضعفنا وانكسرنا عن الجواب. قال فقال: إذا قالوا لكم: أمؤمنون أنتم؟ فقولوا نعم إن شاء الله. قال: قلت: وإنهم يقولون: إنما استثنيتم لأنكم شكاك. قال: فقالوا: والله ما نحن بشكاك ولكننا استثنينا كما قال الله (تعالى): ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ﴾<sup>۱</sup> وهو يعلم أنهم يدخلونه أولاً، وقد سمى الله (تعالى) المؤمنين بالعمل الصالح «مؤمنين» ولم يسم من ركب الكبائر وما وعد الله (تعالى) عليه النار في قرآن ولا أثر ولا تسمهم بالإيمان بعد ذلك الفعل.<sup>۲</sup>

حسن بن زياد عطار به امام صادق (عليه السلام) گفت: مردم به ما می‌گویند: آیا شما مؤمنید؟ و ما پاسخ می‌دهیم بلی، سپس می‌پرسند: آیا مؤمنان در بهشت نیستند؟ و ما پاسخ می‌دهیم: بلی، می‌گویند: آیا شما الآن در بهشتید؟ و ما وقتی به خودمان نگاهی می‌اندازیم از پاسخ ناتوان و درمانده می‌شویم. راوی می‌گوید: حضرت فرمود: هرگاه پرسیدند آیا شما مؤمنید به آن‌ها بگوئید بلی إن شاء الله؛ عرض کردم: آن‌ها می‌گویند شما استثنا کردید چون در شک و تردیدید. حضرت فرمود: به آن‌ها بگوئید: به خدا قسم ما دچار شک نیستیم بلکه استثنا کردن ما مانند فرمایش

۱. سوره فتح، آیه ۲۷.

۲. معانی الأخبار، ص ۴۱۳، ح ۱۰۵ ونقل عنه ذیلها فی وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۵۱ و ج ۱۵، ص ۳۱۷، چاپ آل البيت.

خداوند متعال است که فرمود: «و بی‌می ندارید، وارد مسجد الحرام خواهید شد اگر خدا بخواهد» در حالی که می‌داند که آن‌ها نخست وارد مسجد الحرام می‌شوند. و خداوند مؤمنین را به خاطر عمل صالح مؤمن نامیده است و بر اهل گناهان کبیره و چیزهایی که خداوند در کتب آسمانی و اخبار وعده آتش داده است، نام مؤمن اطلاق نفرموده است و ما نیز اهل این گناهان را بعد از ارتکاب آن مؤمن نمی‌شماریم.

**می‌گوییم:** روایت از حدیث سند صحیح است.

### ۳- امتحان مؤمن

[امتحان مؤمن به درجه ایمانش است]

۱/۳- محمد بن یعقوب الکلینی، عن علی بن ابراهیم، عن ائیه، عن ابن ابی عمیر، عن هاشم بن سالم، عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: **إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ**.<sup>۱</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: سخت‌ترین بلاها و آزمایش‌ها را پیامبران از سر می‌گذرانند، پس از آنها جانشینان و پیروانشان و سپس به ترتیب، کسانی که نزد خدا مقامی ارجمندتر دارند.

**می‌گوییم:** روایت از نظر سند صحیح است. و البلاء: آنچه از خیر و خوبی یا شرّ و بدی که برای آزمایش و امتحان به کار می‌رود، ابزار و راه‌های آزمایش و امتحان. مراد از "الأمثل" برتر، نزدیک‌تر به خیر، بالاتر و سپس بالاترین در مراتب و منزلت، شبیه‌ترین مردم در جایگاه و مقام آنان (پیامبران و جانشینان آنها). و به جهت اینکه مؤمنان بسیار در معرض امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند، ابتلای آنان را در این عنوان قرار دادیم، همان‌گونه که شیوه ما در این کتاب است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۲، ح ۱ و نقل عنه فی الوافی، ج ۵، ص ۷۶۳.

۲/۴- الکلینی، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن عبدالرحمن بن الحجاج قال: ذکر عند أبي عبدالله (علیه السلام) البلاء وما يخص الله (ﷻ) به المؤمنین، فقال: سئل رسول الله (ﷺ) من أشد الناس بلاءً في الدنيا؟ فقال: النبیون ثم الأمثل فالأمثل، ویتلى المؤمن بعد علی قدر إيمانه، وحسن عمله، فمن صحَّ إيمانه وحسن عمله اشتدَّ بلاؤه ومن سخط إيمانه وضعف عمله قل بلاؤه.<sup>۱</sup>

نزد امام صادق (علیه السلام)، از بلا و خصوصیاتى كه خداوند (ﷻ) به مؤمنان داده، یاد شد و آن حضرت فرمود: از پیامبر خدا (ﷺ) پرسیدند: چه کسانی در دنیا بلاى سخت تری دارند؟ فرمود: پیغمبران، و سپس هرکس که شبیه تر به آنهاست - به حسب درجه - و مؤمن هم به اندازه ایمان و خوش کردارى اش گرفتار مى شود؛ هرکس ایمان صحیح تر و کردار بهتری دارد، بلايش بیشتر است، و هرکس ایمان کم تر و کردار سستی داشت، بلايش هم کم است.

روایت صحیحه است. و "سَخَفَ إيمانه" یعنی ایمانش سست و متزلزل است.

۳/۵- الکلینی، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن سباعه، عن أبي عبدالله (علیه السلام) قال: إن في كتاب علي (علیه السلام): أن أشدَّ الناس بلاءً النبیون، ثم الوصیون، ثم الأمثل فالأمثل، وإنا یتلى المؤمن علی قدر أعماله الحسنه، فمن صحَّ دينه وحسن عمله اشتدَّ بلاؤه، وذلك أن الله (ﷻ) لم يجعل الدنيا ثواباً لمؤمن ولا عقوبةً لكافر، ومن سخط دينه وضعف عمله قلَّ بلاؤه، وإنَّ البلاء أسرع إلى المؤمن التقي من المطر إلى قرار الأرض.<sup>۲</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: در کتاب علی (علیه السلام) آمده: بلاکش ترین مردم، پیغمبران هستند، سپس اوصیا، و آنگاه هرکس که بیشتر به آنها شبیه است، به ترتیب؛ و مؤمن به اندازه کارهای نیکش بلا مى بیند. پس، هر که دینش درست و کردارش نیکو باشد

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۲، ح ۲ و نقل عنه في الوافي، ج ۵، ص ۷۶۳.  
 ۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۲۹ و نقل عنه في الوافي، ج ۵، ص ۷۶۴.

بلايش سخت است؛ زیرا خداوند ﷻ دنیا را پاداش مؤمن و کیفر کافر قرار نداده است. و هر که دینش سست و کردارش ضعیف باشد بلايش اندک است و شتاب بلا به سوی مؤمن پرهیزگار بیشتر از شتاب باران به سوی زمین گود است.

**می‌گوییم:** روایت از نظر سند موثقه است و مراد از کتاب علی (علیه السلام) همان کتابی است که به املای رسول الله ﷺ و دستخط امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است و نزد ائمه (علیهم السلام) محفوظ بوده که برای اصحاب خود می‌خواندند و به آن استناد می‌کردند. محدث کاشانی در بیان مراد از سخن حضرت (علیه السلام) "وذلك ان الله تعالى..." گفته: برای دفع این توهم است که چون مؤمن نزد خداوند عزیز و گرامی است پس باید مبتلا به بلاها نشود یا بلايش کمتر از دیگران باشد و نیز توجیهی است بر اینکه چون جایگاه ثواب و پاداش او آخرت و دنیای واپسین است و نه این دنیای کنونی، لذا سزاوار است که برایش در این دنیا چیزی نباشد مگر آنکه موجب پاداش اخروی گردد. و هر چه بلای دنیوی او بزرگتر باشد اجر اخرویش بیشتر خواهد بود، پس می‌ارزد و سزاست که بلای او در دنیا شدیدتر و سخت‌تر باشد.

۴/۶- الکلینی، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم عن زکریا بن الحرّ عن جابر بن یزید، عن أبي جعفر (علیه السلام) قال: إنّما یبتلی المؤمن فی الدنیا علی قدر دینه - أو قال - : علی حسب دینه.<sup>۱</sup>

امام باقر (علیه السلام) فرمود: مؤمن در دنیا به اندازه دینداری‌اش مبتلا می‌شود. یا فرمود: بر حسب دینداری‌اش.

۵/۷- الکلینی، عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن بعض أصحابه، عن محمد بن المثنی الحضرمي، عن محمد بن بهلول بن مسلم العبدي، عن أبي عبدالله (علیه السلام) قال: إنّما المؤمن بمنزلة كفة الميزان، كلما زيد في إيمانه زيد في بلائه.<sup>۲</sup>

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۹ و نقل عنه فی الوافی، ج ۵، ص ۷۶۴.  
 ۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۱۰ و نقل عنه فی الوافی، ج ۵، ص ۷۶۴.

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن مانند کفه ترازوست، هر چه بر ایمانش افزوده شود بلا و گرفتاری اش فزونی می گیرد.

۶/۸- أبو علی محمد بن همام الاسکافی رفعه إلى علي بن أبي حمزة، عن أبي الحسن موسى علیه السلام قال: المؤمن مثل كفتي الميزان، كلما زيد في إيمانه زيد في بلائه.<sup>۱</sup>  
امام کاظم علیه السلام فرمود: مثل مؤمن مانند دو کفه ترازوست، هر چه بر ایمانش افزوده شود بلا و گرفتاری اش فزونی می گیرد.

۷/۹- الاسکافی رفعه إلى أبي سعيد الخدري: أنه وضع يده على رسول الله صلی الله علیه و آله وعليه حمى فوجدها من فوق اللحاف فقال: ما أشدها عليك يا رسول الله؟ قال: إنا كذلك يشند علينا البلاء ويضعف لنا الأجر. قال يا رسول الله أي الناس أشدّ بلاء؟ قال: الأنبياء، قال: ثمّ من؟ قال: ثمّ الصالحون إن كان أحدهم لبيتلى بالفقر حتّى ما يجد إلاّ العباءة، إن كان أحدهم لبيتلى بالمقل حتّى يقتله، وإن كان أحدهم ليفرح بالبلاء كما يفرح أحدكم بالرخاء.<sup>۲</sup>

ابو سعید خدری گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در حالی که تب دار بودند، عیادت کردم به گونه ای که وقتی دست روی لحاف آن حضرت گذاشتم، حرارت تب را از روی آن احساس کردم، عرض کردم: یا رسول الله! چقدر تب شما شدید است؟! پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، ما پیامبران این گونه ایم! گرفتاریمان دوچندان و پاداشمان هم، دوچندان است. پرسیدم: در میان مردم، گرفتاری چه کسانی بیشتر از دیگران است؟ فرمود: گرفتاری پیغمبران، از همه بیشتر است. پرسیدم: پس از پیغمبران، گرفتاری چه کسانی بیشتر از دیگران است؟ فرمود: گرفتاری مردم نیکوکار، از دیگران زیادت است؛ گرفتاری آنان به حدی است که اگر بینوا شوند، بینوایی و فقر

۱. التمهیص، ص ۳۱، ح ۸.

۲. التمهیص، ص ۳۴، ح ۲۳.

آنان به جایی می‌رسد که به غیر از عبا، پوشش دیگری نخواهند داشت و چه بسا مبتلا به شپس و حشرات گزنده شود تا جایی که سبب قتل او گردد، ولی خرسندی آنان از بلا و گرفتاری، مانند خرسندی شما، از آسایش و راحتی است!

۸/۱۰- الصدوق، حدّثنا حمزة بن محمد بن أحمد العلوي رحمته الله قال: أخبرنا أحمد بن محمد الكوفي قال: حدّثنا عبيدالله بن حمدون، قال: حدّثنا الحسين بن نصر، قال: حدّثنا خالد ابن حصين، عن يحيى بن عبدالله بن الحسن، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين، عن أبي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما زلت أنا ومن كان قبلي من النبيين والمؤمنين مبتلين بمن يؤذينا، ولو كان المؤمن على رأس جبل لقيض الله صلى الله عليه وآله له من يؤذيه ليأجره على ذلك. وقال أمير المؤمنين عليه السلام: ما زلت مظلوماً منذ ولدتنى أمي حتى إن كان عقيل ليصبيه رمد فيقول: لا تذرني حتى تذرنا علياً فيذرني وما بي من رمد.

امام سجاد از پدرشان عليه السلام از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: من و پیامبران قبلی و مؤمنان، همواره گرفتار کسانی بوده‌ایم که به ما آزار و آسیب می‌رسانده‌اند، اگر مؤمن بر قلّه کوهی باشد، خداوند کسی را بر او می‌گارد که آزار و اذیتش کند تا بدان سبب به او مزد دهد.

و امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود: من پیوسته از زمان تولد مظلوم بوده‌ام، به طوری که گاهی (برادرم) عقیل به درد چشم مبتلا می‌شد و می‌گفت: من نمی‌گذارم دوا به چشم من بریزید، مگر این که نخست به چشم (برادرم) علی، دارو بریزید، با این که من مبتلا به درد چشم نبودم.

۹/۱۱- المفید، عن محمد بن محمد بن طاهر الموسوي، عن ابن عقدة، عن يحيى بن زكريا، عن محمد بن سنان، عن أحمد بن سليمان القمي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن

۱. علل الشرائع، ۴۴؛ ونقل عنه في بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۲۸.

كان النبي من الأنبياء لبيتلى بالجوع حتى يموت جوعاً وإن كان النبي من الأنبياء لبيتلى بالعطش حتى يموت عطشاً، وإن كان النبي من الأنبياء لبيتلى بالعراء حتى يموت عرياناً، وإن كان النبي من الأنبياء لبيتلى بالسقم والأمراض حتى تنلفه، وإن كان النبي ليأتي قومه فيقوم فيهم يأمرهم بطاعه الله، ويدعوهم إلى توحيد الله، وما معه مبيت ليلة فما يتركونه يفرغ من كلامه ولا يستمعون إليه حتى يقتلوه، وإنها بيتلي الله تبارك وتعالى عباده على قدر منازلهم عنده.<sup>۱</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر پیامبری با گرسنگی آزمایش شود، گرسنه می‌میرد، اگر با تشنگی آزمایش شود تشنه می‌میرد، اگر با برهنگی آزمایش شود برهنه می‌میرد و اگر یکی از پیامبران با بیماری آزمایش شود از بیماری تلف می‌شود. اگر پیامبری در میان قوم خود ظهور می‌کرد و آنان را به فرمانبری از خدا فرمان می‌داد و به یکتاپرستی فرا می‌خواند و سرپناهی که شب را در آن بگذراند نداشت، پس نمی‌گذاشتند سخنش را تمام کند و حرف‌هایش را نشنیده او را می‌کشتند. راستی که خداوند تبارک و تعالی بندگان خود را به فراخور منزلتی که نزد او دارند، مبتلا می‌کند.

### محبوب خدا، مبتلاست

۱/۱۲- محمد بن يعقوب الكليني، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن زيد الشحام، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إن عظيم الأجر ليعظم البلاء وما أحب الله قوماً إلا ابتلاهم.<sup>۲</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اجر بزرگ در برابر بلاى بزرگ است و خداوند قومی را دوست نمی‌دارد مگر آنکه مبتلا (به انواع بلا) می‌نماید.

۱. الأمالي، ص ۳۹، المجلس الخامس، رقم ۶ ونقل عنه في بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۳۵.

۲. الكافي، ج ۲، ص ۲۵۲، ح ۳؛ ونقل عنه في الوافي، ج ۵، ص ۷۶۵.



۱۳/۲- الکلینی، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن الولید بن علاء، عن حماد، عن أبیه، عن أبي جعفر (علیه السلام) قال: إن الله تبارک وتعالی إذا أحبَّ عبداً غتته بالبلاء غتاً وثجّه بالبلاء ثجّاً، فإذا دعاه قال: لبيك عبدي لئن عجّلت لك ما سألت إني على ذلك لقادر ولئن ادّخرت لك فما ادّخرت لك فهو خيرٌ لك.<sup>۱</sup>

امام باقر (علیه السلام) فرمود: هرگاه خداوند تبارک و تعالی بنده‌ای را دوست داشته باشد، او را در غرقاب بلا فرو می‌برد و باران بلا بر سر او فرو می‌ریزد و چون او خدا را بخواند، می‌فرماید: لبيک بنده من؛ اگر بخواهم خواسته‌ات را زود برآورده سازم می‌توانم، اما آن را برای تو می‌اندوزم و آنچه برایت بیندوزم، تو را بهتر است. **می‌گویم:** غتّه بالبلاء: او را در بلا فرو می‌برد. وثجّه بالبلاء: و بلا را بر سر او فرو می‌ریزد.

۱۴/۳- الکلینی، عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن عبید، عن الحسين بن علوان، عن أبي عبدالله (علیه السلام) أنه قال - وعنده سدير - : إن الله إذا أحبَّ عبداً غتته بالبلاء غتاً، وأنا وإياكم يا سدير نُصَبِحُ به ونمسي.<sup>۲</sup>

امام صادق (علیه السلام) به سدير صيرفي فرمود: خداوند هرگاه بنده‌ای را دوست بدارد او را در بلا غوطه‌ور می‌سازد. ای سدير! ما و شما روز و شبان را با بلا سپری می‌کنیم.

۱۵/۴- الکلینی، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن زيد الزرّاد، عن أبي عبدالله (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): إنَّ عظیم البلاء یكافأ به عظیم الجزاء، فإذا أحبَّ الله عبداً ابتلاه بعظیم البلاء، فمن رضي فله عند الله الرضا، ومن سخط

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۷؛ ونقل عنه في الوافي، ج ۵، ص ۷۶۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۶؛ ونقل عنه في الوافي، ج ۵، ص ۷۶۵.

البلاء فله عند الله السخط.<sup>۱</sup>

پیامبر خدا ﷺ فرمود: بلائی بزرگ پاداش بزرگ دارد، و چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، او را به بلائی بزرگی گرفتار می‌کند، و هرکس خشنود بود، خدا او را می‌پسندد، و آنکه ناخشنود شد، خدا بر او خشم می‌گیرد.  
می‌گوییم: روایت از نظر سند معتبره می‌باشد.

۵/۱۶- الکلینی، عن عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إنّ الله ﷻ عباداً في الأرض من خالص عباده، ما ينزل من السماء تحفة إلى الأرض إلا صرفها عنهم إلى غيرهم ولا بليّة إلا صرفها إليهم.<sup>۲</sup>  
امام صادق (عليه السلام) فرمود: خداوند ﷻ بر روی زمین بندگان دارد، ناب و خالص، که هیچ تحفه و ارمغانی از آسمان به زمین نمی‌فرستد، مگر این که آن تحفه را نصیب دیگران و نه آنان می‌کند و هیچ بلائی نمی‌فرستد، مگر این که آن را متوجه ایشان می‌گرداند.

۶/۱۷- الصدوق عن ابن ولید، عن الرضا، عن العباس بن معروف، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن محمد بن قيس قال سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: ملكان هبطا من السماء فالتقيا في الهواء فقال أحدهما لصاحبه: فيما هبطت؟ قال: بعثني الله ﷻ إلى بحر إيل أحشر سمكة إلى جبار من الجبابرة انتهى عليه سمكة في ذلك البحر، فأمرني أن أحشر إلى الصياد سمكة البحر حتى يأخذها له، ليلغ الله ﷻ الكافر: غاية مناه في كفره، قال الآخر لصاحبه: ففيما بعثت أنت؟ قال بعثني الله ﷻ في اعجب من الذي بعثك فيه، بعثني إلى عبده المؤمن الصائم القائم المعروف دعائه وصومه في السماء لأكفي قدره التي طبخها لإفطاره، ليلغ الله في

۱. الكافي، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۸؛ ونقل عنه في الوافي، ج ۵، ص ۷۶۶.

۲. الكافي، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۵؛ ونقل عنه في الوافي، ج ۵، ص ۷۶۶.

المؤمن من الغاية في اختبار ايمانه.<sup>۱</sup>

امام باقر (علیه السلام) فرمود: دو فرشته از آسمان فرود آمدند و با یکدیگر ملاقات کردند، یکی از آن دو به دیگری گفت: تو برای چه کاری فرود آمدی؟ گفت: خداوند، مرا به سوی دریای آیله فرستاد تا ماهی ای را به سوی یکی از سلاطین که هوس ماهی از آن دریا کرده است، برانم. خداوند به من فرمود که ماهیان آن دریا را به طرف صیاد بکشانم تا آنها را برای خود بگیرد و [این چنین] خداوند، کافر را در کفرش به نهایت آرزویش برساند. آن دیگری گفت: تو برای چه فرستاده شدی؟ گفت: خداوند، مرا برای کاری عجیب تر از مأموریت تو فرستاده! مرا سوی بنده مؤمن روزه دار شب خیز سختکوش [در عمل و طاعت] خود، که دعا و نمازش در آسمان معروف است، فرستاد که دیگ افطارش را واژگون کنم تا خداوند، مؤمن را در آزمودن ایمانش به نهایت برساند.

**می گویم:** روایت از نظر سند صحیح و متن آن با کمی تأمل واضح است.

۷/۱۸- المفید، عن أحمد الوليد، عن أبيه، عن الصفار، عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن ابن عطية، عن ابن فرقد، عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: إن فيما ناجى الله به موسى بن عمران أن: يا موسى ما خلقت خلقاً هو أحبُّ إليَّ من عبدي المؤمن، وإنِّي إنَّما ابتليته لما هو خير له، وأنا أعلم بما يصلح عبدي فليصبر على بلائي وليشكر نعمائي، وليرض بقضائي، أكتبه في الصديقين عندي إذا عمل بما يرضيني وأطاع أمري.<sup>۲</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: از آنچه خداوند بزرگ به موسی وحی کرد این بود که: هیچ یک از مخلوقاتم به اندازه بنده مؤمنم نزد من دوست داشتنی نیستند و من به هر چه که صلاح او باشد او را گرفتار می کنم و یا اینکه او را حفظ می کنم برای آنچه

۱. علل الشرايع، ص ۴۶۵، ج ۱۶؛ ونقل عنه في بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۲۹.

۲. أمالي المفید، ص ۹۳، المجلس الحادي عشر، رقم ۲؛ ونقل عنه في بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۳۵.

به صلاح اوست. و من به صلاح بنده خودم از خودش آگاه‌تر هستم پس به نفع اوست که بر بلاء و مصیبت من صبر و استقامت ورزد و نعمت‌های مرا شکر کند و به قضا و قدر من راضی باشد و اگر به خاطر رضایت من کار کند و از دستورات من پیروی نماید نام او در شمار بندگان صدیق خود می‌نویسم.

**می‌گویم:** روایت از نظر سند صحیح و متن آن نیز واضح است.

۸/۱۹- صاحب جامع الأخبار رفعه إلى الباقر عليه السلام أنه قال: يا بني من كتم بلاءً ابتلى به من الناس، وشكى ذلك إلى الله عز وجل كان حقاً على الله أن يعافيه من ذلك البلاء، قال عليه السلام: بيتلى المرء على قدر حبه<sup>۱</sup>.

امام باقر عليه السلام فرمود: هر کس درد و بلائی را که گرفتار آن شده است از مردم پوشیده بدارد و از آن به درگاه خداوند عز وجل شکوه کند، بر خداست که او را از آن بلا (بیماری) عافیت بخشد. و نیز حضرت فرمود: انسان به اندازه محبتش [نسبت به خدا] بلا می‌بیند.

۹/۲۰- السيد الرضي رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال عليه السلام وقد توفي سهل بن حنيف الأنصاري بالكوفة بعد مرجعه معه من صفين، وكان أحب الناس إليه «لو أحبني جبل لتهافت».

قال الرضي: معنى ذلك أن المحنة تغلظ عليه فتسرع المصائب إليه، ولا يفعل ذلك إلا بالتقياء الأبرار المصطفين الأخيار، وهذا مثل قوله عليه السلام: «من أحبنا أهل البيت فليستعد للفقر جلباباً». وقد يؤول ذلك على معنى آخر ليس هذا موضع ذكره<sup>۲</sup>.

وقال ابن أبي الحديد في شرحه: «قد ثبت أن النبي صلى الله عليه وآله قال: لا يجبك إلا مؤمن، ولا ييغضك إلا المنافق، وقد ثبت أن النبي صلى الله عليه وآله قال: إن البلوى أسرع إلى المؤمن من الماء إلى

۱. جامع الأخبار، ص ۳۱۱؛ ونقل عنه في بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۴۷.  
 ۲. نهج البلاغة، حكمة ۱۱۱ و ۱۱۲؛ ونقل عنه في بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۴۷.

الحدور، هاتان المقدّمتان يلزمها نتيجة صادقة هي أنّه (عليه السلام) لو أحبه جبل لتهافت ولعلّ هذا هو مراد الرضی (عليه السلام) بقوله: معنی آخر ليس هذا موضع ذكره وفيه تأمل<sup>۱</sup>.

وقتی که سهل بن حنیف انصاری - که محبوب ترین مردم نزد حضرت بود - پس از برگشت از صفین در کوفه درگذشت، امیرمؤمنان علی (عليه السلام) فرمود: اگر کوهی مرا دوست بدارد، از هم فرو ریزد.

سید رضی (رحمته الله علیه) گفته: یعنی سختی ها بر او فشار آورد و مصائب بر او بیارند و این نشود جز با پرهیزکاران نیک و برگزیده های خوب و این مانند سخن دیگر حضرت است که فرمود: هر که ما خاندان را دوست دارد باید آماده فقر باشد، و بسا برای آن تفسیر دیگر شده باشد.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود گوید: روشن است که پیامبر خدا (ص) به آن حضرت فرمود: جز مؤمن کسی تو را دوست نمی دارد و جز منافق کسی با تو دشمنی نمی کند، و فرمود: به راستی که بلا به مؤمن پرهیزکار از باران به گودی زمین شتابنده تر است. و نتیجه درست این دو مقدمه آن است که اگر کوهی آن حضرت (عليه السلام) را دوست داشته باشد، از هم می پاشد، شاید مقصود سید رضی (رحمته الله علیه) از معنی دیگری که گفت، همین باشد که اینجا محل یادآوری آن نیست گرچه این فرمایش جای تأمل دارد.

**می گویم:** علامه مجلسی اعلی الله مقامه بعد از نقل گفتار ابن ابی الحدید که گفت: در این گفتار اشکال و تأمل است از ابن میثم بحرانی و قطب راوندی رحمهما الله معانی دیگری در ذیل این کلام می آورد که می توان به کتاب "بحار الانوار" مراجعه نمود.

### شدت ابتلای مؤمن

۱/۲۱ - الحسين بن سعيد الأهوازي رفعه إلى زرارة أنه قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام)

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۸۹، چاپ مصر.

يقول: في قضاء الله ﷻ كل خير للمؤمن.<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود: در قضای خداوند هرگونه خیری برای مؤمن، نهفته است.

۲/۲۲- عنه، عن سعد بن طریف قال: كنت عند أبي جعفر علیه السلام فجاء جميل الأزرق فدخل عليه قال: فذكروا بلايا الشيعة وما يصيبهم، فقال أبو جعفر علیه السلام: إن أناساً أتوا علي بن الحسين علیه السلام وعبدالله بن عباس فذكروا لها نحواً مما ذكرتم قال: فأتيا الحسين بن علي علیه السلام فذكرا له ذلك، فقال الحسين علیه السلام: والله البلاء والفقر والقتل أسرع إلى من أحبنا من ركض البراذين ومن السيل إلى صمره، قلت: وما الصمرة؟ قال: متناه، ولو لا أن تكونوا كذلك لرأينا أنكم لستم منا.<sup>۲</sup>

سعد بن طریف گوید: در مجلسی خدمت امام باقر علیه السلام بودم که جمیل ازرق وارد شد و برخی اهل جلسه از بلاها و گرفتاری‌های شیعه سخن به میان آوردند. امام باقر علیه السلام فرمود: عدّه‌ای نزد علی بن الحسين علیه السلام و عبدالله بن عباس آمدند و همین حرف‌هایی را که شما زدید، به آنها گفتند. آن دو خدمت حسین بن علی علیه السلام آمدند و گفته‌های آنان را به عرض رساندند؛ امام حسین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که بلا و فقر و کشتار به سوی دوستداران ما شتابنده‌تر است از تاخت اسبان تاتاری و از سرازیر شدن سیلاب به صَمَر آن. عرض کردم: صَمَر چیست؟ فرمود: سیل‌گاه، و اگر چنین نبودید، هر آینه ما شما را از خود نمی‌شمردیم.

۳/۲۳- عنه عن الفضيل بن يسار قال: سمعت أبا عبدالله علیه السلام يقول: إن الشياطين

أكثر على المؤمن من الزناير على اللحم.<sup>۳</sup>

۱. المؤمن، ص ۱۵، ح ۱.

۲. المؤمن، ص ۱۵، ح ۴.

۳. المؤمن، ص ۱۶، ح ۶.

از فضیل بن یسار که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: شیاطین و سوسه گر پیرامون مؤمنان از زنبورهای گرداگرد گوشت بیشترند.

۴/۲۴- وعنه عن أبي عبدالله عليه السلام قال: فيما أوحى الله إلى موسى أن: يا موسى ما خلقت خلقاً أحب إليّ من عبدي المؤمن، وأني أتأبى ابتليه لما هو خير له، وأعطيه لما هو خير له، وأزوي عنه لما هو خير له، وأنا أعلم بما يصلح عليه عبدي، فليصبر على بلائي، وليرض بقضائي، وليشكر نعمائي، أكتبه في الصديقين عندي، إذا عمل برضائي وأطاع أمري.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: از جمله چیزهایی که خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی کرد، این بود که: مخلوقی نیافریده‌ام که نزد من محبوب‌تر از بنده مؤمنم باشد. او را مبتلا می‌سازم چون برایش بهتر است؛ به او عافیت می‌بخشم چون برایش بهتر است، از او می‌گیرم و محرومش می‌سازم چون برایش بهتر است. من بهتر می‌دانم که چه چیز بنده مرا اصلاح می‌کند؛ پس باید که بر بلای من صبور باشد و از نعمت‌هایم سپاسگزار و از حکم و قضای من خشنود تا او را در شمار بندگان صدیق خود بنویسم.

۵/۲۵- وعنه، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن الله تبارك وتعالى إذا كان من أمره أن يكرم عبداً وله عنده ذنب ابتلاه بالسقم، فإن لم يفعل ابتلاه بالحاجة، فإن هو لم يفعل شدّد عليه الموت، وإذا كان من أمره أن يهين عبداً وله عنده حسنة أصحّ بدنه، فإن هو لم يفعل وسّع في معيشته، فإن لم يفعل هوّن عليه الموت.<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه خداوند متعال بنایش این باشد که بنده‌ای را گرامی بدارد و آن بنده گناهی کرده باشد او را به بیماری مبتلا می‌گرداند، اگر چنین

۱. المؤمن، ص ۱۷، ح ۹.

۲. المؤمن، ص ۱۸، ح ۱۱.

نکرد به فقر و نیازمندی دچارش می‌سازد و اگر این را هم نکرد هنگام جان‌کندن بر او سخت می‌گیرد. و اگر بنایش این باشد که بنده‌ای را خوار و بی‌مقدار سازد و او کاری نیک نزد خدا داشته باشد، تن سالم به او می‌دهد، اگر چنین نکرد زندگی‌اش را فراخ می‌گرداند و اگر این را هم نکرد مرگ را بر او آسان می‌سازد.

۶/۲۶- وعنه، عن أبي حمزة قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: إن الله (تعالى) أخذ ميثاق المؤمن على بلایا أربع (الأولى)، أيسرها عليه: مؤمن مثله يحسده، والثانية: منافق يقفو أثره، والثالثة: شيطان يعرض له يفتنه ويضله، والرابعة: كافر بالذي آمن به يري جهاده جهاداً، فما بقاء المؤمن بعد هذا؟!<sup>۱</sup>

پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود: خداوند از مؤمن بر چهار بلا پیمان گرفته است: سخت‌ترین آنها برای او، وجود مؤمنی است که هم عقیده او باشد و با این حال بر وی حسادت ورزد، دوم: منافقی که عیبجویی او کند، سوم: شیطانی که در صدد گمراه‌کردنش باشد، چهارم: کافری که جهادکردن با وی را بر خود لازم بداند [زیرا در این صورت آن کافر به هر طریقی سعی می‌کند به او آسیب برساند]؛ حال با این همه بلا، بقای مؤمن چگونه [ممکن] است؟!<sup>۲</sup>

**می‌گوییم:** شیخ کلینی با سندی صحیح از ابوحمزه ثمالی روایتی هم‌معنا و با واژه‌هایی نزدیک به همین روایت آورده است.<sup>۳</sup>  
و نظیر آن را باز به سند صحیح در کافی<sup>۴</sup> مجدداً نقل می‌کند و دو روایت زیر هم، نظیر روایت مذکور است:

(أ) الكليني، عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر،

۱. المؤمن، ص ۲۱، ح ۲۰.

۲. الكافي، ج ۲، ص ۲۴۹، ح ۲.

۳. الكافي، ج ۲، ص ۲۵۰، ح ۴.